

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۶/۲۰

حسین دیری<sup>۱</sup>، محمدتقی آشوری<sup>۲</sup>

## بررسی کهن‌الگوی آب و کمان‌کشی در داستان رستم و اسفندیار از منظر آیکونولوژی

### چکیده

بنابر روایت فردوسی در شاهنامه، اسفندیار روئین تن است اما رستم با پرتاب تیری او را به کام مرگ می‌کشاند. در اساطیر ایران کمان‌کشی از خویشکاری‌های مهم ایزدان باران‌آور محسوب می‌گردد و چنین کنشی در پیوند با عناصری همچون سیمرغ، روئین‌تنی، درخت گز و ... می‌تواند یادآور مفاهیم رایج اساطیری در این زمینه باشد. هدف از تدوین این مقاله نیز، رمزگشایی نمادپردازی‌های صورت گرفته در ارتباط با کمان‌کشی و عنصر آب در این داستان با استفاده از روش آیکونولوژی است، که در مطالعات هنر، به شناسایی تصاویر مکرر در فرهنگ جوامع و پیگیری استمرار آن در تصویر و نوشتار می‌پردازد. بیان مسئله در این مقاله شناسایی عناصر نمادین در پیوند با کمان‌کشی از سوی رستم با تاکید بر عنصر آب است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و تصاویر نیز از طریق فضای مجازی و منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که کمان‌کشی در این روایت به عنوان کهن‌الگویی پر تکرار در جغرافیای اساطیری اقوام هندواروپایی، بار دیگر تضاد میان نیروهای خیر و شر در ارتباط با آئین‌های باران‌آور را به تصویر می‌کشد.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه فردوسی، داستان رستم و اسفندیار، آئین‌های باران‌آور، آیکونولوژی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران

E-mail: hdayeri@yahoo.com

۲. دانشیار گروه آموزشی پژوهش هنر، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)

E-mail: taghi.ashouri@gmail.com

۳. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده اول با عنوان «بررسی داستان نبرد رستم و اسفندیار از منظر شمایل‌نگاری» به راهنمایی دکتر محمدتقی آشوری در دانشگاه هنر است.

## مقدمه

تصاویر آغازینی که به گونه‌ای ثابت و مداوم در طول تاریخ از طریق خیال‌پردازی خلاق خود را نشان می‌دهد آرکی تایپ [۱] یا کهن‌الگو نامیده می‌شوند که خود ریشه در ناخودآگاه جمعی بشر داشته و به صورت موروثی منتقل می‌شوند. این انتقال موروثی توجیه کننده این واقعیت است که چگونه برخی از افسانه‌ها و اسطوره‌ها در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به یک شکل تکرار می‌گردند. در شاهنامه فردوسی نیز که منبعی بزرگ از اساطیر ایرانی محسوب می‌شود حضور و استمرار صور اساطیری دور از انتظار نیست. در این میان داستان رستم و اسفندیار به عنوان یکی از پرآوازه‌ترین داستان‌های شاهنامه به نبرد میان دو پهلوان ایران زمین می‌پردازد که در نقطه اوج آن، رستم با کمان‌کشی و با پرتاب تیری دو شاخه اسفندیار را به کام مرگ می‌کشد. از آنجا که در اندیشه ثنویت ایران باستان کمان‌کشی از خویشکاری‌های مهم ایزدان باران‌آور و برکت بخشنده در تقابل با نیروهای اهریمنی محسوب می‌گردد، در نتیجه این کنش می‌تواند به چنین مفاهیمی ارجاع داده شود.

در این روایت افزون بر عمل شگفت‌انگیز کمان‌کشی از سوی رستم، حضور عناصر مافوق طبیعی و اسرارآمیز همچون سیمرغ، روئین‌تنی و ... بر پیچیدگی و اغماض این روایت افزوده است و سبب تفاسیر متعددی از جنبه‌های گوناگون همچون زبانشناسی، روانشناسی، عرفان و غیره به منظور رمزگشایی از مجهولات این روایت گردیده است. با این حال، رویکردی که بتواند میان این یافته‌ها، نسبتی برقرار نماید و به لایه‌های عمیق این روایت دست یابد تا به اکنون مغفول مانده است. از آنجا که ظهور تخیلات بشری و تصاویر ذهنی، بستری بهتر از ادبیات و هنر نمی‌شناسد بدین جهت رویکرد مطالعاتی آیکونولوژی که به رمزگشایی از صور ادبی و هنری می‌پردازد، می‌تواند به منظور دستیابی به معانی پنهان این روایت مورد استفاده قرار گیرد. در این مقاله نیز تلاش می‌شود تا به روش آیکونولوژی ابتدا پیوندهای آشکار و نهان شخصیتها، عناصر و کنش‌های مهم داستان با عنصر آب تبیین شده و در گام بعدی نمادپردازی‌های صورت گرفته در پیوند با کمان‌کشی از سوی رستم و رابطه آن با عنصر آب مورد تحلیل قرار گیرد. از آنجا که مساله تحقیق حاضر، شناسایی عناصر نمادین این روایت در پیوند با عنصر آب می‌باشد در نتیجه این مقاله می‌کوشد به دو سوال اساسی زیر پاسخ گوید:

- ۱- نسبت میان شخصیت‌ها، عناصر و کنش‌های مهم داستان رستم و اسفندیار با عنصر آب به چه صورتی است؟
  - ۲- نمادپردازی‌های صورت گرفته در پیوند با کمان‌کشی از سوی رستم و رابطه آن با عنصر آب، یادآور کدام مفاهیم اساطیری است؟
- روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و داده‌ها در این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و تصاویر نیز از طریق فضای مجازی و منابع کتابخانه‌ای جمع آوری شده است.

## آیکونولوژی

آیکونولوژی [۲] ریشه در دو واژه یونانی آیکون [۳] به معنای تصویر و لوگوس [۴] به معنای شناخت دارد و بدین ترتیب به تفسیر و تبیین تصاویر می‌پردازد. «[آیکونولوژی] مطالعه لوگوس (کلمات، ایده‌ها، گفتمانها یا شناخت) آیکونها (ایماژها، تصاویر یا شباهتها) است.» (Mitchell, 1986, 1

افلاطون در رساله سوفیست [۵] و ذیل تقسیم بندی‌های خود از انواع هنر، واژه آیگون را ذیل هنر تصویرسازی مورد استفاده قرار می‌دهد. از دید افلاطون وقتی که شبیه چیزی حقیقی را به همان‌گونه بسازند تصویر بدست می‌آید. شبیه حقیقی نیست بلکه چنان می‌نماید و از این رو نمودی است. افلاطون هنر تصویرسازی انسانی را به دو نوع شبیه‌سازی و ظاهرسازی تقسیم می‌کند. هنر شبیه‌سازی از دید افلاطون هنری است کاملاً مطابق سرمشق خود و او از آن به آیگون یاد می‌کند. تصویرسازی در تفکر افلاطون در مرتبه خیال است که به تولید صورت‌های محسوس و خیالی می‌انجامد. (افلاطون، ۱۳۶۷، ۱۵۶۰-۱۵۰۷)

در تحلیل معناشناختی، آیگون یک تصویر [۶] صرف نیست بلکه با تخیل همراه بوده و از پشتوانه فکری و فرهنگی برخوردار است. بدین جهت رابطه‌ای که بر اساس شباهت میان دو چیز برقرار گردد رابطه‌ای آیگونیک است اما شباهت میان آیگون و ابژه شباهتی ظاهری نیست بلکه شباهتی معنایی است.

آیگون از دیدگاه نشانه‌شناسی جدید نیز نسبتی است که نشانه بر اساس شباهت با ابژه خویش برقرار می‌سازد. با این حال نشانه‌شناسان عموماً معتقدند که آیگون در نشانه‌شناسی به صورت محض هرگز وجود نداشته و همیشه عنصری از قراردادهای فرهنگی دخیل است. «پیرس [۷] مناسب‌ترین نشانه شمایی [آیگونیک] و موضوع را به تاویل مخاطب وابسته دانسته است... در نشانه شمایی [آیگونیک] همانندی شکل با معنا را نه از راه شکل بل از راه تاویل درک می‌کنیم.» (احمدی، ۱۳۷۰، ۲۶) هر چند اساس آیگون به عنوان نشانه همانندی صوری میان نشانه و موضوع است اما درست به دلیل تاویل‌پذیری این مناسبت است که عناصر فرهنگی اهمیت می‌یابند به گونه‌ای که دستیابی به معانی عمیق نشانه‌ها خود مستلزم ورود به لایه‌های عمیق فرهنگی است. بدین جهت آیگونولوژی به عنوان علم تفسیر و تبیین آیگون یا تصویر به دنبال یافتن معانی ذاتی نهفته در آثار هنری و شناسایی ارزش‌های نمادین آنهاست اما از سوی دیگر شناخت آیگون‌ها یا تصاویر در افقی نمادین مستلزم توجه به بن‌مایه‌های فرهنگی آن از جمله اسطوره، دین، فلسفه و تاریخ است. پانوفسکی [۸] در این باره معتقد است که در رویکرد آیگونولوژی تمامی فرم‌ها، نقش‌مایه‌ها، تصاویر و روایت‌ها به عنوان ارزش‌هایی نمادین مورد تفسیر قرار می‌گیرد و تفسیر این ارزش‌های نمادین، اغلب ممکن است برای خود هنرمند هم ناشناخته بوده باشد. (Panofsky, 1955, 31)

### عنصر آب در داستان رستم و اسفندیار

داستان‌های شاهنامه اکثراً با مقدمه‌ای آغاز می‌گردد بدین معنی که در ابتدای هر یک از داستان‌ها از جمله داستان نبرد رستم و اسفندیار، فردوسی با ایجاد فضایی خاص مخاطب را آماده ورود به داستان و شنیدن آن می‌کند. «این مقدمات را فردوسی خطبه داستان نامیده [است]...» (صفا، ۱۳۸۳، ۲۶۸) در خطبه داستان رستم و اسفندیار، صحبت از ابر و باد و باران در میان است به گونه‌ای که در بیت پایانی آن پیوند رستم، ابر و غرش تندر واضح و آشکار است:

کنون خورد باید می خوشگوار	که می بوی مشک آید از جویبار
شب تیره بلبل نخسپد همی	گل از باد و باران بچسپد همی
من از ابر بینم همی باد و نم	ندانم که نرگس چرا شد دژم
ندانم که عاشق گل آمد گر ابر	چو از ابر بینم خروش هزبر

چو آواز رستم شب تیره ابر  
بدر دل و گوش غران هزبر  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۱۶-۲۱۷)

رجوع به متن داستان رستم و اسفندیار نیز نشان می دهد که نبرد میان دو پهلوان در کناره رود هیرمند صورت می گیرد و تنها این رستم است که برای دیدار و نبرد با اسفندیار از آب رودخانه می گذرد.

چنین تا رسیدند نزدیک آب  
تہمتن ز خشک اندر آمد به رود  
پدیدار هر دو گرفته شتاب  
پیاده شد و داد یل را درود  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۴۶)

پیوستگی رستم با عنصر آب در این روایت به گونه ای است که حتی پس از نبرد اول که رستم در آستانه مرگ قرار می گیرد به آسانی از رود می گذرد و به اردوگاه خویش باز می گردد.

چو بگذشت مانند کشتی به رود  
چو اسفندیار از پیشش بنگرید  
همی داد تن را ز یزدان درود  
بر آن روی رودش به خشکی بدید  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۸۹)

همچنین رستم در کنار دریاست که پی به راز روئین تنی اسفندیار برده و آن را بی اثر می سازد.

چو آمد به نزدیک دریا فرازد  
گزی دید بر خاک و سر در هوا  
فرود آمد آن مرغ گردن فراز  
نشست از برش مرغ فرمانروا  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۹۸)

از آنجا که روایت های اساطیری بستر شکل گیری داستان های حماسی محسوب می گردند، بدین جهت نام بردن از رود و دریا در داستان رستم و اسفندیار و همچنین تاکید بر عناصر مرتبط با باران در خطبه داستان خود می تواند وجهی تمثیلی و نمادین داشته باشد خاصه آن که ایران سرزمینی با اقلیم خشک است و اساطیر آن مملو از آئین ها و روایت های مربوط به باران آوری و خدایان باران آور است و بازتاب آن در سرودهای دینی ایرانیان به یادگار مانده است. «در این سرودها از وحشت خشکسالی بحث بسیار در میان است.» (هینلز، ۱۳، ۱۳۸۴) بدین جهت نگاهی دوباره به عناصر و شخصیت های این روایت از وجهی نمادین و در ارتباط با عنصر آب می تواند راهی به سوی حقیقت پنهان در پس این نبرد بگشاید.

### بررسی نمادین داستان رستم و اسفندیار در ارتباط با عنصر آب

اسفندیار جوانی روئین تن است و روئین تنی خویش را بنا بر برخی روایت ها از غوطه وری در آب رودخانه ای مقدس به دست آورده است. [۹] او که در پی به دست آوردن فره پادشاهی است از سوی پدر مامور به بند کشیدن رستم پهلوان ایران زمین می گردد. فره در اندیشه ایران باستان خود پیوندی عمیق با عنصر آب دارد و نیروهای اهورایی و اهریمنی برای به چنگ آوردن آن با یکدیگر نبرد می کنند. «سپندمینو [۱۰] و انگرمینو [= اهریمن] به چنگ آوردن این فر ناگرفتنی را کوشیدند و هر یک از آن دو چالاکترین پیک های خویش را در پی آن فرستاد... فر به دریای فراخکرت [۱۱] جست...» (زامیادیش، کرده، ۷، بخش ۵۱-۴۶)

در نقطه مقابل، رستم در شاهنامه پهلوانی است که همچون آناهیتا [۱۲] الهه آب، جامه‌ای از پوست ببر به تن دارد [۱۳] و اسطوره‌شناسان میان نام وی و عنصر آب پیوندی یافته‌اند. [۱۴] رستم تن به بند اسفندیار نمی‌دهد و نبرد میان این دو در کناره رود هیرمند آغاز می‌گردد. در نبرد اول اسفندیار با تیرهای جانکشاف، هم‌اورد خود را در آستانه مرگ می‌افکند به گونه‌ای که رستم خسته و جراحت دیده به اردوگاه خویش باز می‌گردد. در این میان زال [۱۵] پدر رستم، بر فراز کوهی رفته و با بر آتش نهادن پر سیمرغ که خود یادآور آئین‌های باران‌آور و قربانی [۱۶] اقوام هندواروپایی است، سیمرغ را فرا می‌خواند تا به یاری رستم بشتابد. تاکید بر تشابه عمل زال به آئین‌های باران‌آور در این بینش اسطوره‌ای نهفته است که هرگاه چیزی مشابه چیزی دیگری باشد کل شی‌نخست در شی مشابه نیز وجود خواهد داشت. «اصل عمومی جادو این است که با در دست داشتن انگاره‌ای تقلیدی از اشیاء می‌توان به خود آن اشیاء دست یافت بی‌آنکه بدین منظور ناگزیر از انجام عملی باشیم.» (کاسیر، ۱۳۷۸، ۱۳۲) بر اساس این بینش اسطوره‌ای از دودی که در نتیجه سوزاندن پر سیمرغ از آتشدان به هوا برمی‌خیزد، تصویر قابل لمس ابر مشاهده می‌گردد. [۱۷] افزون بر شباهت کنش زال با آئین‌های باران‌آور آنچه بر این امر تاکید بیشتری می‌گذارد حضور پرنده افسانه‌ای سیمرغ است که در اوستا به ابر تشبیه شده است. «بهرام اهوره آفرید را می‌ستاییم. بشود که پیروزی و فر بهرام این خانه و گله گاوان را فرا گیرد همان سان که سیمرغ و ابر بارور کوهها را فرا می‌گیرند.» (بهرام یشت، کرده ۱۵، بخش ۴۱) در شاهنامه نیز پس از آنکه زال سیمرغ را فرا می‌خواند و بر فراز آسمان ظاهر می‌گردد، بزرگی و پهناوری او به ابری تیره فام تشبیه شده که تمامی آسمان را می‌پوشاند:

به مجمر یکی آتشی برفروخت  
ز بالای آن پر لختی بسوخت  
چو پاسی از آن تیره شب در گذشت  
تو گفتی هوا چون سیاه ابر گشت  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۹۴)

افزون بر آن در تصور اقوام هندواروپایی پرندگان افسانه‌ای خود تجلیات گوناگون صاعقه، ابر، باران و.. به حساب می‌آمده است. [۱۸] (تصاویر ۱ و ۲)



تصویر ۲. طرح عقاب با پرهایی به شکل باران، بشقاب طلا، دوره هخامنشی، مجموعه خصوصی نیویورک، منبع: گیشمن، ۱۳۷۱، ۳۷۰



تصویر ۱. عقاب و الهه آب همراه با نقوش گیاهی، بشقاب نقره، دوره ساسانی، روسیه، سن پترزبورگ، موزه آرمیتاژ، منبع: [www.pinterest.com](http://www.pinterest.com)



تصویر ۳. سومه سواره و تیر و کمان به دست عازم نبرد است، تندیس چوبی، جنوب هند، منبع: ایونس، ۲۸، ۱۳۷۳

در ادامه روایت، سیمرغ رستم را به جزیره‌ای در میان دریا می‌برد و با نشان دادن درخت گز، راز شکستن روئین‌تنی اسفندیار را فاش می‌سازد. سیمرغ پرنده‌ای است نیرومند که پیوند آن با آب و گیاه پیوندی آشکار است به گونه‌ای که بنابر روایت‌ها آشیانه او بر فراز درختی در میان دریای فراخکرت قرار گرفته است. «ای هم تو ای رشن پاک در بالای آن درخت سیمرغ که در میان دریای فراخکرت برپاست. آن درختی که دارای داروی‌های نیک و داروهای موثر است و آن ویسپویش همه را درمان بخش خوانند و در آن تخم‌های کلیه گیاهان نهاده شده است» (رشن یشث، بخش ۱۷) از سوی دیگر گیاه از عناصر مزدا آفریده‌ای است که خود پیوندی عمیق با عنصر آب داشته و به دست آوردن آن در میان دریا وجه نمادین این رابطه است. در شاهنامه سیمرغ از رستم می‌خواهد تا چوب گز را در آب رز (باده=شراب) که در باور ایرانیان باستان نوشابه‌ای آئینی و

پیوند دهنده آدمی با نیروهای مینوی است بیالاید. [۱۹] بدین جهت توصیه سیمرغ نه تنها تاکیدی بر پیوند میان آب و گیاه است بلکه بر جنبه ماورائی گیاه گز می‌افزاید.

همچنین گیاه نه تنها آفریده‌ای اهورایی است بلکه در نبرد با اهریمن و مخلوقات وی اهورامزدا را یاری می‌رساند به گونه‌ای که در منابع زرتشتی از چهارمین نبرد با اهریمن که توسط گیاه صورت می‌گیرد یاد شده است. «چهارم نبرد را گیاه کرد. آنگاه که خشک شد امرداد [۲۰] امشاسپند که گیاه از آن اوست آن گیاه را خرد و نرم کرد و با آبی که از تیشتر الهه آب بستد بیامیخت. تیشتر آن آب را به همه زمین ببارانید.» (بهار، ۴۵، ۱۳۷۵)

افزون بر آن، تاکید بر جنبه جنگاوری گیاه گز در این روایت و رابطه آن با عنصر آب و نیز نام بردن از آب رز به عنوان نوشابه‌ای مست‌کننده، خود یادآور تصور اقوام هندوایرانی در مورد سومه [۲۱] است. در آئین ودا سومه نوشابه‌ای مست‌کننده بود که از تخمیر شیره گیاهی به نام سومه به دست می‌آمد و از سوی کاهنان در مراسم قربانی برای خدایان به کار می‌رفت و در ارتباط با آب و باران هویتی آسمانی داشت. [۲۲] «زردی این مایع به اشعه خورشید و روانی آن به ریزش باران تشبیه می‌شود. از این رو سومه را سرور یا شاه رودها و بخشنده باروری نامیده‌اند.» (هینلز، ۱۳۸۴، ۵۰) سومه که چون نوشابه‌ای بهشتی به خدایان پیشکش می‌شد بعدها به خاستگاه ستیز خدایان و اهریمنان تبدیل شد. (تصویر ۳) «سومه چون خاستگاه نیروی ایندرا [۲۳] و دیگر خدایان به تدریج به جنگجویی بدل شد که با دشمن خدایان به ستیز برمی‌خاست.» (ایونس، ۱۳۷۳، ۲۸) در پایان روایت موجود در شاهنامه، رستم با بر کمان نهادن تیری، چشم اسفندیار را هدف قرار می‌دهد و او را به کام مرگ می‌کشاند.

### بررسی کهن‌الگوی آب و کمان‌کشی از منظر آیکونولوژی

به جهت پیوستگی‌های میان شخصیت‌ها و عناصر درگیر در روایت با عنصر آب و باران، کمان‌کشی در نقطه اوج ستیز میان رستم و اسفندیار، می‌تواند بازنمایی نمادین یک کهن‌الگوی دیرینه در ارتباط با پدیده باران‌آوری منظور گردد که طی آن ایزدی باران‌آور به ستیز با دیو خشکسالی



برمی‌خیزد و سبب ریزش باران می‌گردد. چنانچه کمان‌کشی، روئین‌تنی، چشم و نیز درخت گز به عنوان عناصر موثر در نقطه اوج داستان وجهی نمادین داشته باشد، خود می‌تواند یادآور مفاهیم اساطیری رایج، در میان اقوام هندواروپایی یا قلمرو تحت نفوذ آن در ارتباط با باران و خشکسالی باشد که طی آن از برخورد تیر، نیزه، چوب و یا جسمی تیز بر صخره‌ای، آب می‌جوشد و سرزمین‌های گرفتار در خشکسالی نجات می‌یابند. اگر برخورد تیر گز بر چشم اسفندیار در این روایت استعاره‌ای از جوشیدن چشمه‌ای خشک باشد و روئین‌تنی استعاره از صخره‌ای سخت باشد، چنین تصویرسازی‌هایی خود یادآور مفاهیمی عمیقاً مرتبط با عنصر آب در اندیشه ایران باستان است. [۲۴]

در این میان به نظر می‌رسد که نمادپردازی صورت گرفته در مورد چشم اسفندیار به یک اعتقاد قدیمی در فرهنگ ایران باستان باز می‌گردد و آن نیک‌چشمی و بدچشمی است. چشم در اعتقادات ایران باستان از اعضای است که نه تنها می‌تواند سبب بدترین گناهان باشد بلکه بر طبیعت نیز تاثیر می‌گذارد. در اوستا بدچشمی با مرگ، دروغ، دیو، شورش و آشوب در یک ردیف قرار گرفته است. «آن که هزاربار هزار تن و ده هزاربار ده هزار تن از این دیوان را بکشد، ناخوشیها را براندازد، مرگ را براندازد، دیوان را براندازد... دروغزن را براندازد، آشوب و ناآرامی را براندازد، بدچشم را براندازد... بدچشم‌ترین بدچشمان را براندازد، با بدچشم‌ترین بدچشمان بستیزد» (اردیبهشت یشت، بخش ۱۰ تا ۱۵)

در آئین زرتشت، اهریمن و مخلوقات اهریمنی که سرشتی مرگبار دارند از راه نگاهی جادویی و زیانبار سبب از بین رفتن آفریده‌های اهورا مزدا می‌شوند و برای مزدیسنان تلخ‌ترین آلام را سبب می‌شوند. عناصر اهریمنی بدچشم مرگ آفرینند و چون بر آب روان بنگرند آب از حرکت بازمی‌ایستد و چون بر گیاه بنگرند خشک می‌شود و از رویش باز می‌ایستد. در این آئین زن بدکاره بدچشم کسی است که تلخ‌ترین آلام را بر اهورامزدا روا می‌دارد. «... نگاه او یک سوم از سیلابهای روان کوهساران را می‌خشکاند. نگاه او یک سوم از گیاهان رویان زیبای زرین قام را می‌پژمراند. نگاه او یک سوم از رستنیهایی را که پوشش زمین است می‌پژمراند.» (وندیداد، بخش‌های ۶۱ تا ۶۴) در شاهنامه نیز رستم در تقابل با اسفندیار از چشم بد سخن به میان می‌آورد و نگران فریب خوردن هم‌اورد خود بوسیله دیوان است:

بترسم که چشم بد آید همی      سر از خواب خوش بر گراید همی  
همی یابد اندر میان دیو راه      دلت کژ کند از پی تاج و گاه [۲۵]  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۴۸)

در نقطه مقابل نیک‌چشمی در آئین مزدیسنا صفت ایزدان محسوب می‌گردد و از سوی مزدیسنان با این صفات ستایش می‌گردند. [۲۶] مهر ایزدی است زبان‌آور و دارای هزار گوش و ده هزار چشم. که هرگز خواب به چشم او راه نیابد. (مهریشت، کرده ۲، بخش ۷) اهوره مزدا او را هزار گونه چالاکی ارزانی داشته و برای نگریستن ده هزار چشم بدو بخشیده است و به نیروی این چالاکی‌ها و چشم‌هاست که مهر آن ده‌هزار دیدبان توانا، از همه چیز آگاه است. (مهریشت، کرده ۲۱، بخش ۸۲)

افزون بر آن به نظر می‌رسد نمادپردازی دیگر در ارتباط با اسفندیار به روئین‌تنی وی باز می‌گردد که در این روایت به دست رستم و به یاری سیمرغ شکسته می‌شود. روئین‌تنی در ارتباط با اسفندیار می‌تواند استعاره‌ای از کوه و صخره باشد. در شاهنامه و در هنگامه مواجهه این دو

پهلوان اسفندیار استواری و ستبری خود را به کوه تشبیه می‌کند که در جنگاوری و کارایی با سپاهی برابر است:

به رستم چنین گفت که ای نامجوی      چرا تیز گشتی بدین گفت و گوی؟  
نه من کوهم و زیرم اسپیی چو کوه؟      یگانه یکی مردمم چون گروه  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۷۰)

همچنین «در زامیاد یشت نام کوهی به شکل اسپنوداته آمده است همانم با شخصیت معروف داستانی که اکنون اسفندیار گوئیم... این کوه را همان می‌دانند که در شاهنامه به اسم کوه سپند آمده و رستم دژی واقع بر آن را گرفت و بر گنج دژ دست یافت.» (قرشی، ۱۳۸۰، ۱۶۹-۱۷۰) بدین جهت، چنانچه روئین تنی اسفندیار استعاره از کوه یا صخره‌ای سخت باشد، رابطه آن با کمان‌کشی خود می‌تواند یادآور اصل مهمی در اعتقادات اقوام هندواروپایی در ارتباط با باران‌آوری باشد. «به جهت شباهت میان توده‌های ابر، اصطلاح کوه در ریگ ودا [۲۷] غالباً به ابرها اشاره می‌کند. کلمه صخره نیز در مفهوم اسطوره‌ای برای ابر بکار می‌رود و گاوانی [۲۸] را در بر می‌گیرد که توسط اندرا و خدایان دیگر رها ساخته شده‌اند.» (جلالی نائینی، ۱۳۷۲، ۳۵)

در اساطیر هند، از ماروت‌ها [۲۹] به عنوان ارواح توفان و تندر که ملازمان جاودانه ایندرا محسوب می‌شوند نام برده شده است که در کاربرد تیر و کمان و به ویژه نیزه‌های رخشان چالاکند و «با این سلاح‌ها است که گاوان ابر را به حرکت درمی‌آورند و صخره‌های ابر را می‌شکافند و با ریزش باران چشم خورشید را می‌پوشانند.» (ایونس، ۱۳۷۳، ۲۲-۲۳)



تصویر ۴. پوزئیدون و آمیمونه (کوزه در دست آمیمونه نشانه وجود خشکسالی است).  
نقاشی روی گلدان، روسیه، سن پترزبورگ، موزه آرمیتاژ، منبع: <http://www.theoi.com>

در اساطیر یونان و در روایتی پوزئیدون [۳۰] خدای دریا و هرا [۳۱] در تملک آرگوس [۳۲] با هم ستیزه دارند و از آن جا که این سرزمین در اختیار هرا است، پوزئیدون آرگوس را دچار خشکسالی می‌سازد. در این میان شهریاری به نام داناؤس [۳۳] دختران خویش را به جستجوی آب می‌فرستد. یکی از دختران به نام آمیمونه [۳۴] بر اثر خستگی در راه به خواب می‌رود و ساتیری [۳۵] با دیدن آمیمونه می‌خواهد او را تصاحب کند. پوزئیدون با تیر یا نیزه سه شاخه خویش، ساتیر را می‌راند و آمیمونه خود را بدو تسلیم می‌کند. «در این ماجرا از برخورد نیزه سه شاخه پوزئیدون با تخته سنگی چشمه‌ای پدیدار می‌شود... و آرگوس از خشکسالی نجات می‌یابد.» (بین سنت، ۱۳۸۰، ۷۶) (تصویر ۴)





تصویر ۶. معجزه موسی و صخره، طراحی شده توسط ویلیام باترفیلد. نقاشی کاشی، داخل کلیسای دروازه سنت آگوستین، لندن، منبع: <http://victorianweb.org>



تصویر ۵. معجزه موسی و صخره، نقاشی کاتاکومب، دخمه سنت کالتوس، رم، ایتالیا، منبع: <http://www.corbisimages.com>

در تورات و در سفر خروج داستانی آمده که یهودیان پس از خروج از مصر دچار بی‌آبی شدند و با موسی معارضه کردند و پس از اینکه موسی به درگاه الهی متوسل شد، به دستور خداوند با عصای خود بر صخره‌ای زد و چشمه‌ای جاری شد. (تصاویر ۵ و ۶) این معجزه در سرزمین بیابانی سینا بعد از گذشتن از رود نیل، اتفاق افتاده است و در قرآن نیز انعکاس داشته است: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...»؛ «و بیاد آر وقتی که موسی برای قوم خود طلب آب نمود و ما به او دستور دادیم که عصای خود را بر سنگ بزن پس دوازده چشمه آب از آن سنگ بیرون آمد...» (بقره آیه ۶۰)

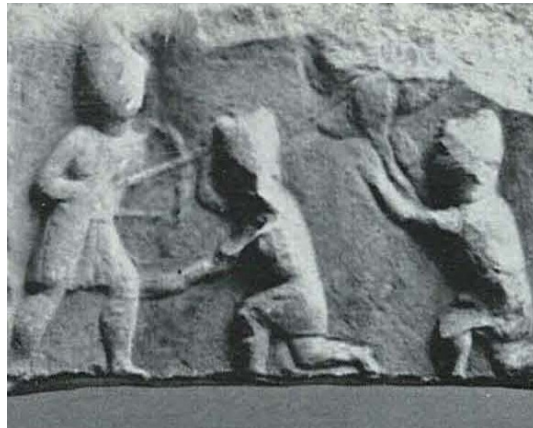
بنابر روایات آئین میترا در اروپا، هنگامی که اهریمن خشکسالی را به وجود آورد، مردم از میترا درخواست آب می‌کنند و در این میان میترا به معجزه‌ای دست می‌یازد و با کمان‌کشی تیری به صخره‌ای می‌افکند. بر اثر اصابت چوبه تیر میترا به سنگ چشمه‌ای جاری می‌شود و زمین از خشکسالی نجات می‌یابد. در سنگ نگاره‌ها و نقاشی‌های دیواری بسیاری، میترا در حال تیراندازی به صخره سنگ یا توده‌ای از ابر نشان داده شده است. «در اسرار میترای تخته سنگ یا صخره کنایه از آسمان است و تیر زدن بر تخته سنگ در واقع تیر انداختن به ابر است.» (واحد دوست، ۱۳۷۹، ۴۳۰)

در نقش برجسته بسیگهایم [۳۶] نقوشی از کمان‌کشی و جریان یافتن آب در اثر معجزه میترا مشاهده می‌شود. در این تصویر میترا کمان را کشیده و تیری به تخته سنگ رها کرده است. برابر تخته سنگ مردی خم شده و در حالت نیایش و ستایش است. فردی دیگر در برابر میترا زانو زده و به نظر می‌رسد که ندبه و التماس می‌کند. «حضور کسی که زانو زده و نیایش می‌کند بیان این مطلب است که پیروان و بندگان دچار کم‌آبی شده و از خداوند می‌خواهند تا باران بباراند.» (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱، ۳۹۲) (تصویر ۷)

در سنگ‌نگاره‌ای در پونتوویو [۳۷] که میترا را در حال تیراندازی به صخره سنگ مجسم کرده فردی دیده می‌شود که برابر میترا زانو زده و خواهش آب می‌کند. در پشت او فردی دیگر مقابل صخره نشان داده شده که مشغول نوشیدن آبی است که از صخره سنگ جاری شده است. (تصویر ۸)



تصویر ۸. نقش برجسته معجزه آب میترا، پوئتویو، اسلونی، منبع: <http://www.tertullian.org>



تصویر ۷. نقش برجسته معجزه چشمه آب میترا، بسیگه‌ایم، آلمان، منبع: <http://www.tertullian.org>

چنانچه تصویرپردازی صورت گرفته در ستیز میان رستم و اسفندیار وجهی نمادین داشته باشد به گونه‌ای که اصابت تیر بر چشم اسفندیار کنایه از جوشش چشمه‌ای خشک باشد نمونه‌های فوق گویای مفهومی عمیقاً رایج در این ارتباط است. در الگویی دیگر، کمان‌کشی از خویشکاری‌های مهم ایزدان در امر باران‌آوری و مبارزه با نیروهای اهریمنی است و گاه این خویشکاری در حماسه‌ها به شخصیت‌های مافوق انسانی واگذار شده است.

در آئین زرتشت، مهر ایزدی است جنگاور که پیمان‌شکنان را به او هیچ راهی نیست و همچون نگاهبانی بیدار همواره بر پای ایستاده است. مهر ایزدی دلیر است که چون بانگ دادخواهی را بشنود باران را بباراند و گیاهان را برویاند (مهریش، کرده ۱۵، بخش ۶۱) در گردونه مهر هزار کمان خوش ساخت هست و تیر این کمان‌ها به شتاب نیروی خیال به سوی سر دیوان پرواز می‌کند. (مهریش، کرده ۳۱، بخش ۱۲۸)

بر پایه روایتی در ارتباط با گرشاسب [۳۸] پرنده غول آسایی به نام کَمک [۳۹] زمین را بی‌فروغ می‌سازد و از ریزش باران جلوگیری می‌کند و سبب خشک شدن رودخانه‌ها می‌گردد تا در نهایت با کمان‌کشی این پهلوان، پرنده کشته می‌شود. «برای کشتن این پرنده غول پیکر گرشاسب مدت هفت روز و هفت شب آن را آماج تیر قرار داد. این داستان بدون شک صورت تحریف شده یک افسانه کهن طوفان یا باران است.» (کارنوی، ۱۳۸۳، ۸۷)

بنابر روایت‌های موجود در شاهنامه، زو پسر طهماسب [۴۰] قهرمان داستان تیراندازی معروفی قرار گرفته است و طی آن سخن از بارش باران پس از خشکسالی مدیدی به میان آمده است. «چونان پیدا است که آن فراسیابگ [۴۱] تور در زمان پادشاهی منوچهر [۴۲] به ایران شهر آمد و بر تخت نشست ... چون این خبر به شاه منوچهر رسید از آن جای که خود پاک‌منش بود پیش اورمزد خدای با اندیشه نیک ورزیدن نماز برد. شاه منوچهر را از پاک‌کرداری، سپندارمذ امشاسپند از فرموده دادار اورمزد آگاهی داد ... پس زو پسر طهماسب بر فرموده منوچهر نام اورمزد بر زبان آورد و تیر را از آن جای پرتاب کرد به حکم اورمزد خدای آن تیر در ملک توران تا سر حد جیحون رسید ... همان روز باران بی‌حد و بی‌شمار بارید.» (مزدپور، ۱۳۸۳، ۳۱۱-۳۱۳) در برخی روایت‌ها تیراندازی زو پسر طهماسب به آرش کمانگیر انتساب یافته است و نکته قابل تامل در هر دو روایت حضور چهره اهریمنی فراسیاب در ماجراست. بنابر روایت‌های اسطوره‌ای

پس از آنکه افراسیاب بر ایران غلبه یافت و منوچهر را در طبرستان محاصره کرد برای مصالحه قرار بر آن نهاده شد که افراسیاب به قدر یک تیر پرتاب از سرزمین ایران را به منوچهر واگذارد.» در این هنگام یکی از فرشتگان به نام اسفندارمذ [۴۳] آمد و گفت کمان و تیری چنانکه در اوستا معین شده است بسازند آنگاه آرش را که مردی شریف و دیندار بود بخواستند و گفتند کمان را بگیرد و تیر بیفکند. [آرش] کمان را تا آنجا که خداوند بدو نیرو داده بود کشید و تیر را رها کرد.» (صفا، ۱۳۸۳، ۵۶۸)

در اوستا و در سرودی به نام تیشتر یشت که به تیشتر، ایزد باران آور اختصاص دارد به کمان‌کشی از سوی آرش اشاره شده است که طی آن شتاب رفتن تیشتر ایزد باران به سوی دریای فراخکرت به شتاب تیر او مانند شده است. «تشتت ستاره رایومند فره‌مند را می‌ستاییم که شتابان به سوی دریای فراخکرت بتازد، چون آن تیر در هوا پیران که آرش تیرانداز بهترین تیرانداز ایرانی [بیانداخت]. آنگاه آفریدگار اهورامزدا بدان دمید پس آنگاه ایزدان آب و گیاه و مهر فراخ چراگاه آن تیر را راهی پدید آوردند.» (تشتت یشت، کرده، ۴، بخش ۶ و ۷)

تیشتر، خود ایزدی نیرومند است و هرگاه بخواهد به صورت مردی شکوهمند بر گردونه خود آشکار می‌شود. [۴۴] تصویر سازی تیشتر در هیئت ایزدی کماندار، در یک سکه بدست آمده هندوسکایی [۴۵] به خوبی رواج چنین اندیشه‌ای را نشان می‌دهد. در این سکه تیشتر خدای باران همانند آرتمیس [۴۶] الهه شکار و حاصلخیزی یونان به صورتی مادینه و در حالی که کمانی در دست دارد به تصویر کشیده شده است. (تصاویر ۹ و ۱۰)



تصویر ۱۰. آرتمیس الهه شکار با تیر و کمان، سکه نقره، هندوسکایی، منبع: <http://coinindia.com>



تصویر ۹. نقش تیشتر با کمان، سکه هندوسکایی، منبع: کارنوی، ۱۷، ۱۳۸۳

بدین جهت به نظر می‌رسد کمان‌کشی از سوی رستم در تقابل با اسفندیار یادآور خویشکاری ایزدان باران آور در برابر دیو خشکسالی و عناصر اهریمنی است. تاکید بر نبرد میان نیروهای اهریمنی و اهورایی در ستیز میان رستم و اسفندیار از آنجا ناشی می‌شود که رستم پس از آگاهی از راز روئین‌تنی اسفندیار با تیری دو شاخه از درخت گز اسفندیار را به کام مرگ می‌کشانند. (تصاویر ۱۱ و ۱۲) به نظر می‌رسد تاکید بر دو شاخه بودن تیر گز خود یادآور اصل مهمی در اعتقادات ایرانیان باستان است. دو شاخه بودن تیر در این روایت می‌تواند تأکیدی بر ثنویت یا همان اعتقاد به وجود دو نیروی اساساً متضاد دست اندرکار عالم باشد که در تمامی اعتقادات مذهبی و اساطیری ایران به صورت مبارزه بی‌امان میان اهورامزدا و اهریمن جلوه‌گر بر جای مانده است.





تصویر ۱۲. نبرد رستم و اسفندیار، شاهنامه، دوره صفوی، ۹۷۸ هـ. ق، محل نگهداری نامعلوم، منبع: <http://www.amirmohtashemi.com>



تصویر ۱۱. رستم با تیری اسفندیار را می کشد، شاهنامه، بی تا، آمریکا، موزه هنری والترز، منبع: <http://thedigitalwalters.org>

در اندیشه ثنویت ایران باستان جدال برای بارانیدن باران جنگ میان نیکی و بدی است، در نتیجه چگونگی رفتار و صفات آدمی بر بارش باران تاثیر می‌گذارد به گونه‌ای که کردار بد موجب بی‌بارانی و خشکسالی می‌شود و دروغ زن و بدچشم بر باران تاثیر می‌گذارند. بنابراین اعتقادات ایران باستان، شهریاران و پهلوانان دارنده فره تا هنگامی که از راه راست و درست منحرف نگشته و در راه عدالت گام بر دارد، نیروی فره، با آنان همراه خواهد بود. از آنجا که اسفندیار نماینده دین زرتشت است، پافشاری در گرفتن تاج و تخت پادشاهی، خود نشانه انحطاط روحی او محسوب می‌شود به گونه‌ای که به طمع تاج و تخت، سرسختانه در برابر رستم می‌ایستد و هیچگونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهد. «با وجود تمام صفات برجسته‌ای که در اسفندیار است صفاتی منفی دیگر چون آز و فزون خواهی، جمود و تعصب و حسادت و غرور در او هست.» (عربیانی نیشابوری، ۱۳۸۹، ۲۷۸) به جهت چنین ویژگی‌های اهریمنی است که اسفندیار در برابر رستم ناکام می‌ماند و فره از او دور می‌شود. چنین الگویی در شخصیت اسطوره‌ای جمشید به خوبی نمایان است. جمشید از جمله چهره‌های اساطیری اوستا و متون دینی است که پس از تمام پیروزی‌هایی که با نیروی یزدان بدست آورده دچار غرور و نخوت می‌گردد و نسبت به یزدان ناسپاس می‌شود به گونه‌ای که سرانجام بر اثر همین غرور و دروغ است که فره در سه نوبت به شکل مرغی از او می‌گریزد:

«...دیر زمانی از آن جمشید خوب رمه بود چنان که بر هفت کشور شهریاری کرد... به شهریاری

او خوردنی و آشامیدنی نکاستنی، جانوران و مردمان هر دو بی مرگ و آبها و گیاهان هر دو نخشکیدنی بودند... پس از آن که او به سخن نادرست دروغ دهان بیالود فر آشکارا به کالبد مرغی از او به بیرون شتافت..» (زامیادیشست، کرده ۶، بخش ۳۱ تا ۳۴) در شاهنامه نیز پس از آنکه رستم چشم اسفندیار را هدف قرار می‌دهد بر دور شدن فرهی از او تاکید می‌شود:

ببزد تیر بر چشم اسفندیار      سیه شد جهان پیش آن نامدار  
خم آورد بالای سرو سهی      ازو دور شدن دانش و فرهی  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۳۰۴)

از سوی دیگر اعمال شهریاران بیدادگر نیز حتی اگر، صاحب فره باشند به کامیابی نمی‌رسد. در داستان‌های حماسی، دیو یا اژدها در اثر جابه جایی اساطیر به شکل پادشاهی ستمگر درمی‌آید که افراسیاب تورانی شاخص‌ترین الگوی آن است. بنابر روایت‌های موجود افراسیاب فرمند است اما به واسطه بیدادگری اعمال او از جمله قربانی کردن برای ایزدان به کامیابی منجر نمی‌گردد. [۴۷] در آبان یشت، افراسیاب [۴۸] که بزرگ‌ترین دشمن ایرانیان در شاهنامه است و مظهر زمینی دیو خشکسالی محسوب می‌شود به طمع به چنگ آوردن فره شناور در دریای فراخکرت به درگاه آن‌ها نثار می‌کند و از او کامیابی می‌طلبد: «افراسیاب تورانی تباکار، در هنگ زیرزمینی خویش صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد... اردویسورانه‌ها او را کامیابی نبخشید» (آبان یشت، کرده ۱۱، بخش ۴۱ تا ۴۳)

نزدیک به چنین روایتی در ارتباط با اسفندیار در شاهنامه مطرح است. در هنگامه لشکرکشی اسفندیار به سوی سیستان، شتری که پیشاپیش کاروان اسفندیار حرکت می‌کند، ناگهان از حرکت باز می‌ایستد و هر چه ساربان با چوب وی را می‌راند سودی نمی‌دهد. اسفندیار رفتار شتر را به فال بد می‌گیرد و دستور می‌دهد سر او را ببرند تا بدشگونی شتر را به خود او بازگرداند:

شتر آنکه در پیش بودش بخفت      تو گفتی که با خاک گشته است جفت  
همی چوب زد بر سرش ساربان      ز رفتن بماند آن زمان کاروان  
جهانجوی را آن بد آمد به فال      بفرمود کش سر ببرند و یال  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۲۹-۲۳۰)

عمل اسفندیار در این روایت، شباهت فراوانی با آیین قربانی کردن شهریاران و پهلوانان در راه ایزدان آئین مزدیسنا دارد اما به واسطه بیدادگری آنان به کامیابی نمی‌رسد. در شاهنامه نیز اسفندیار به خاطر زیر پانهادن جوانمردی و پهلوانی و بیدادگری با رستم مورد سرزنش پشتوتن [۴۹] برادر خویش قرار می‌گیرد و راه او اهریمنی معرفی می‌شود:

که تا تو رسیدی به تیر و کمان      نبند بر تو ابلیس را این گمان  
به دل دیو را راه دادی کنون      همی نشنوی پند این رهنمون  
دلست خیره بینم همی پر ستیز      کنون جامه بر تن کنم ریز ریز  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۷۳)

بدین جهت اسفندیار در این روایت در مقام دیو خشکسالی قرار گرفته است، خاصه آنکه اگر چه روئین‌تنی وی در پیوند با عنصر آب وجهی اهورایی دارد با این حال از جنبه دیگر می‌تواند صورتی اهریمنی بیابد. در میان اژدهایان شاهنامه شیر کپی تنها اژدهایی است که همچون

اسفندیار روئین تن است و «چون موی تن خود را در چشمه تر می سازد از آسیب در امان می ماند گویی همچنان که آب تنی اسفندیار و روئین تن شدن وی اهورایی است این آسیب ناپذیری شیر کپی اهریمنی است...» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ۱۵۸)

در وداها ایندرا که سرشستی خشن دارد، بزرگترین دشمن وریتره [۵۰] در حمایت از خدایان و انسان است و با شکست وریتره که اهریمن خشکسالی است سبب باریدن باران می گردد. «وریتره روئین تن بود اما ایندرا به نقطه ضعف او پی برد و او را شکست داد و تارائید. پس گاوان ابر از بند رها و باران بر زمین باریدن گرفت» (ایونس، ۱۳۷۳، ۱۸)

از سوی دیگر اسفندیار در این روایت آزمند و زیاده خواه است و به طمع به چنگ آوردن فره پادشاهی به مصاف رستم آمده است. [۵۱] «اسفندیار نمی داند یا نمی خواهد بداند که در راستای اراده اهریمن گام بر می دارد. ذات کنش او ضد اهورایی است.» (عربیانی نیشابوری، ۱۳۸۹، ۲۷۸-۲۸۰)

به جهت چنین نشانه هایی در شاهنامه، اسفندیار در تقابل با نقش باران آوری رستم، در مقام دیو خشکسالی قرار می گیرد خاصه آنکه فردوسی در جای جای این روایت اسفندیار را با رسم و راه دیوان و اهریمنان پیوند می زند. رستم در شاهنامه بارها اسفندیار را دیو آئین خطاب می کند از جمله زمانی که با زواره برادر خویش درباره اسفندیار به صورت پنهانی گفتگو می کند:

چنین گفت پس با زواره به راز      که مردی است این، بدرگ و دیوساز [۵۲]  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۷۸)

یا در جایی دیگر زمانی که اسفندیار سخنان نکوهیده و ناگواری در مورد زال بر زبان می راند رستم بانگ برمی آورد و از این که اسفندیار سخنی که سزاوار پادشاهان است بر زبان نمی آورد و در راه اهریمن گام برمی دارد برمی آشوبد:

بدو گفت رستم که آرام گیر      چه گویی سخن های نادلپذیر  
دلت بیش کژی بپاید همی      روانت ز دیوان ببالد همی  
تو آن گوی کز پادشاهان سزاست      نکوید سخن شاه جز راه راست [۵۳]  
(فردوسی، ۱۹۶۷، ۲۵۶)

### نتیجه گیری

در این مقاله کوشش شد تا با استفاده از روش آیکونولوژی به لایه های عمیق معنایی داستان رستم و اسفندیار دست یافته و ضمن شناسایی نمادپردازی های صورت گرفته نسبت میان آنها تبیین گردد. از آنجا که تأکید مقاله بر دو کهن الگوی آب و کمان کشی بوده است تلاش شد تا نسبت میان این دو از طریق رمزگشایی از نمادپردازی های صورت گرفته آشکار گردد. اگر چه نام بردن از رود، دریا و باران پیوند این روایت با عنصر آب را آشکار می سازد اما از سوی دیگر بررسی ها نشان می دهد که شخصیت ها، عناصر و کنش های مهم داستان همچون زال، سیمرغ، روئین تنی، درخت گز و ... در اندیشه اقوام هندواروپایی پیوندی عمیق با عنصر آب داشته و کمان کشی در نقطه اوج داستان بر چنین بستری استوار شده است. از آنجا که در اندیشه ایران باستان کمان کشی از خویشکاری های مهم ایزدان باران آور و برکت بخشنده محسوب می گردد، پرتاب تیر در نقطه اوج ستیز میان رستم و اسفندیار، می تواند بازنمایی نمادین یک کهن الگوی دیرینه در ارتباط با



پدیده باران‌آوری منظور گردد که طی آن ایزدی باران آور به ستیز با دیو خشکسالی برمی‌خیزد و سبب ریزش باران می‌گردد. اگر چه نام بردن از تیر گز دو شاخه خود تأکیدی بر ثنویت و جدال میان نیروهای اهورایی و اهریمنی در این روایت است با این حال نمادپردازی صورت‌گرفته در ارتباط با روئین‌تنی و چشم اسفندیار بر آن تأکید بیشتری می‌گذارد. از آنجا که در این روایت اسفندیار آزمندانه در پی فره پادشاهی است، چشم و روئین‌تنی در ارتباط با او وجهی اهریمنی یافته و او را در مقام دیو خشکسالی قرار داده است. با در نظر گرفتن چنین تحلیل‌هایی است که رستم در این روایت در نقش ایزدی کماندار ظاهر گردیده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. archetype
۲. iconology
۳. eikon
۴. logos
۵. Sophist
۶. picture
۷. peirce
۸. panofsky

۹. «در روایات شفاهی زرتشت اسفندیار را در آبی مقدس می‌شوید تا روئین‌تن شود. او به هنگام فرو رفتن در آب چشم‌هایش را می‌بندد. آب به چشم‌هایش نمی‌رسد و زخم‌پذیر می‌ماند.» (واحد دوست، ۱۳۷۹، ۲۶)

۱۰. به معنای مینوی افزونی‌بخش یا مقدس... گروهی آن را ایزدی مستقل به شمار می‌آورند که در انجام امور یار اورمزد است. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۲۶)

۱۱. دریای اساطیری در جنوب البرز کوه که آب‌های هزار دریاچه در آن جای دارد. این دریا سلاح و زره آب‌ها به شمار می‌رود. (همان، ۱۲۱)

۱۲. anahita

۱۳. «اردویسورآناهیتا جامه‌ای از پوست ببر پوشیده است ... ببر جانوری آبی است که اگر پوستش بهنگام آماده شود همچون سیم و زر بسیار درخشان به چشم می‌آید.» (آبان یشت، کرده ۳۰، بخش ۱۲۹)

۱۴. «پهلوی rodestahm ایرانی باستان rautah.us-taxman به معنای رودی که به بیرون جاری است.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸، ۳۷)

۱۵. یکی از رویدادهای مهم دوره پادشاهی منوچهر تولد زال است. «جهان پهلوان سام فرزندی ندارد و پس از مدتی که در آرزوی داشتن فرزندی بوده خداوند به او فرزندی می‌دهد. این کودک درشت و زیبا چهره‌ای نیکو به سان خورشید اما موی سر و مژگان او سپید بود... سام بسیار دلتنگ می‌شود و ... از بیم سخره مردم و ننگ داشتن فرزند سپید موی پسر نوزادش را به کوه البرز (جایگاه سیمرغ) افکند... سیمرغ فرخنده این کودک را می‌یابد و او را به عنوان شکار نزد بچگان خود بر فراز کوه می‌برد اما... به جای اینکه کودک را شکار کنند و بخورند به او مهر می‌ورزند و سیمرغ او را با بچگان خود... یکسان می‌پرورد. سیمرغ به هنگام جدایی از زال یکی از پره‌های خود را به زال می‌دهد تا هرگاه سختی و مشکلی به او رو آورد آن پر را بر آتش افکند و سیمرغ در زمان حاضر شود و مشکل زال را حل کند.» (عربیانی نیشابوری، ۱۳۸۹، ۱۰۱-۱۰۳)

۱۶. قرار گرفتن آتش به عنوان واسطه ملاقات زال و سیمرغ خود یادآور مراسم اهدای قربانی به پیشگاه آگنی در آئین ودا است که در اواخر عصر ودایی به خدای توفان و پدیدآورنده ابر از دود آتش و بارنده باران و سرانجام به نقش خدای آتش و قربانی نمایان می‌شود. «سومین تولد آگنی (آتش) زمانی بود که پس از برافروخته شدن در مراسم قربانی به دست کاهنان و مردمان سوخت و دیگر بار فروزان شد و دستان مردمان را گرمی و اجاق آنان را روشن ساخت و دود این آتش‌های زمینی در آسمان به هیات ابرها نمایان شد.» (ایونس، ۱۳۷۳، ۲۶)

۱۷. در یونان طی مراسمی که سابقه آن به پیش از ورود اقوام هندواروپایی تا دوران زوال یونانی‌مآبی باز می‌گشت به هنگام خشکسالی کاهنی به سرچشمه رود می‌رفت و پس از قربانی، جادوی بارندگی را با افکندن شاخه بلوطی در بستر رودخانه به انجام می‌رساند. «پس از مراسم نفع‌های سبک همانند ابر از رویه آب

- برمی‌خاست و دیری نمی‌گذشت که باران فرو می‌بارید» (الیاده، ۲۰۱، ۱۳۷۲)
۱۸. «مهم‌ترین پرندگان در کتاب ودا عقاب است ... و ظاهراً یکی از تجلیات صاعقه است.» (کارنوی، ۱۳۸۳، ۴۵)
۱۹. شراب گذشته از آن که نوشابه سلطنتی است نمودار آب دریاچه‌ها نیز هست و باید جام را از آن پر کرد تا آب‌ها نیز دریاچه‌ها را پر کنند. (عربیانی نیشابوری، ۱۳۸۹، ۲۹۲)
۲۰. به معنای جاودان و بی‌مرگ... او نگهبان گیاه است. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۳۱)
۲۱. suma
۲۲. «چرخشت سومه نماد آسمان، شیره آن باران و سومه پرورده خدای آب‌ها شد. شیره زردفام و صدایی که از چرخشت سومه برمی‌خاست آذرخش و رعد شد.» (ایونس، ۱۳۷۳، ۲۹)
۲۳. ایندرا ایزد ودایی و هندی طوفان و پدیدآورنده تندر.. خدای خشن و ... باران ساز است. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۱۴۴)
۲۴. بنابر اعتقادات زرتشتی، گیتی صحنه تجلی اهورامزدا است و او جهان را از تن خویش آفریده است: «آسمان را از سر، زمین را از پا، آب را از اشک، گیاه را از موی، آتش را از اندیشه» (اکبری مفاخر، ۲۴، ۱۳۸۴)
۲۵. «از چشم بد با مجاز سبب و مسبب گزند و زیان و آسیب خواسته شده است: چشم زخم... نیز همچنان می‌ترسم که دیو فریفتار و بدآموز در میان ما راه جوید و دل تو را با سودای تاج و گاه بفریبد و از راه به در ببرد.» (کزازی، ۱۳۸۷، ۹۷)
۲۶. «تشتت تیزبین را می‌ستاییم. تشتت را می‌ستاییم... تشتت رایومند فره‌مند را می‌ستاییم» (خرده اوستا، خورشید نیایش، بخش ۸)
۲۷. ریگ ودا و اوستا قدیمی‌ترین اثر دو قوم آریایی ایران و هند می‌باشند و هر دو از یک زبان مادرشاهی مشتق و از نظر فکری و اجتماعی نیز بهم نزدیک‌اند. (جلالی نائینی، ۴، ۱۳۷۰)
۲۸. در اساطیر مربوط به طوفان، طوفان به صورت گاوی در می‌آید و این تجسم از تصور هندوایرانی که ابر طوفان‌زا را مظهر گاو یا ماده گاوی می‌پندارند چندان دور نیست. (کارنوی، ۱۳۸۳، ۳)
۲۹. marut
۳۰. poseidon
۳۱. hera
۳۲. argos
۳۳. danaos
۳۴. Amymone
۳۵. satyr
۳۶. Besigheim
۳۷. poetovio
۳۸. به معنای دارنده اسب لاغر... به آتش بی احترامی می‌کند و به همین سبب مورد خشم اورمزد و اردیبهشت واقع می‌شود و روانش به دوزخ می‌رود اما با شفاعت زرتشت از جهنم خلاصی می‌یابد. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۹۱-۹۲)
۳۹. kamak
۴۰. یکی از شاهان پیشدادی... بعد از مرگ منوچهر افراسیاب ایران را گرفت و ظلم و جور بسیار کرد. در طی این مدت در ایران باران نبارید و قحط سالی همه جا را گرفت. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۷۳)
۴۱. به معنای بسیار هراس‌انگیز. پادشاه توران. یکی از بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین دشمنان ایران. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۵۸)
۴۲. یکی از پادشاهان پیشدادی... در دوران حکومت او جنگ با افراسیاب شروع می‌شود. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۹۷)
۴۳. پنجمین امشاسپند. به معنی فداکاری مقدس... نگبان زمین. این امشاسپند مونث است و وظیفه دارد زمین را خرم و آباد و بارور نگهدارد. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۲۶)
۴۴. «در اولین ده روز هر ماه او به هیات یک مرد یا شهریار شکوهمند رای‌مند با چشم‌های روشن و بالای بلند و رای‌مند بر گردونه‌اش آشکار می‌شود که یک هزار کمان و یک هزار تیر با نوک‌های زرین و یک هزار نیزه تیز و یک هزار خنجر و یک گرز فلزین با یکصد گل میخ و یک صد تبر دارد.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۷، ۱۳۸۳)
۴۵. Indo-Scythian
۴۶. Artemis
۴۷. «اژی‌دهاک سه پوزه ... صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد... و از وی خواستار شد:

مرا این کامیابی ارزانی دار که من هفت کشور را از مردمان تهی کنم. اردویسورانهیتا او را کامیابی نبخشید.» (آبان یشت، کرده ۷، بند ۲۹ تا ۳۱)

۴۸. بازداشتن باران از ایرانشهر که به نوشته بندهشن یکی از کارهای اهریمنی افراسیاب است و در شاهنامه بدون ذکر نام افراسیاب تنها اشاره‌ای مبهم بدان می‌رود شکل دگرگون شده‌ای از اسطوره کهنی است که در آن افراسیاب شخصیتی اژدها گونه دارد و آبها را در کام می‌کشد و خشکسالی پدید می‌آورد. (دوستخواه، ۱۳۸۳، ۹۲۲)

۴۹. نام پسر بزرگ کی گشتاسب پادشاه کیانی است. او با خوردن شیریشت شده (دعا خوانده شده) که زرتشت به او می‌دهد جاودان می‌شود. (کرباسیان، ۱۳۸۴، ۶۳)

۵۰. varitra

۵۱. آن در همه متن‌های کهن از اوستا تا شاهنامه و در تمام نموده‌ها و کارکردهای اسطوره‌گی و ضد اخلاقی‌اش مفهوم بنیادی افزون‌خواهی و زیاده جویی را می‌رساند و در همان حال به منزله دیو در ستیز با ایزدان و مینویان و همه آفریدگان اهورایی پدیدار می‌شود. (دوستخواه، ۱۳۸۰، ۲۹)

۵۲. «دیوساز در معنی دیو آیین است و کسی که رسم و راه و ساز و سامان دیوان را داراست» (کزازی، ۱۳۸۷، ۱۷۲)

۵۳. «رستم خشم‌گین و خسته‌دل از سخنان سرد و سخت اسفندیار درباره زال او را بانگ می‌زند که آرام گیر و گفته‌های گران و ناگوار بر زبان نراند. زیرا بدین‌سان کژی بیش از پیش از دل وی برمی‌خیزد و به در می‌آید و روانش بر افزون از دیوان توشه می‌گیرد و می‌پرورد و به گونه‌ای نکوهیده و ناپسند و اهریمنی می‌بالد و رشد می‌کند. او می‌باید سخنی را بگوید که سزاوار پادشاهان است.» (کزازی، ۱۳۸۷، ۱۱۹)

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان قم
- احمدی، بابک (۱۳۷۰) *ساختار و تائیل متن*، نشر مرکز، تهران
- افلاطون (۱۳۶۷) *دوره افلاطون*، ترجمه: محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۴) *روان‌انسانی در حماسه های ایرانی*، انتشارات ترفند، تهران
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه: جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۳) *شناخت اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، تهران
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵) *پژوهشی در اساطیر ایران*، انتشارات نگاه، تهران
- پین سنت، جان (۱۳۸۰) *شناخت اساطیر یونان*، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، تهران
- جلالی نائینی، سید محمد رضا (۱۳۷۲) *گزیده سرودهای ریگ ودا/قدیم‌ترین سند زنده مذهب و جامعه هندو*، نشر نقره
- دوستخواه، جلال (۱۳۸۳) *اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*، انتشارات مروارید، تهران
- دوستخواه، جلال (۱۳۸۰) *حماسه ایران: یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، نشر آگاه، تهران
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹) *اژدها در اساطیر*، انتشارات توس، تهران
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۲) *پیکرگردانی در اساطیر*، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
- رضی، هاشم (۱۳۸۱) *تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب: پژوهشی در تاریخ آیین میتراپی از آغاز تا عصر حاضر*، ج ۱، نشر بهجت، تهران
- رضی، هاشم (۱۳۸۲) *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، انتشارات سخن، تهران
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸) *سایه‌های شکار شده (مجموعه مقالات)*، نشر قطره، تهران
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳) *حماسه‌سرایی در ایران*، انتشارات فردوس، تهران
- عربیانی نیشابوری (۱۳۸۹) *شرف، مشاهیر شاهنامه با رویکردی نمادین*، انتشارات ترانه، مشهد
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۷) *شاهنامه فردوسی (متن انتقادی)*، ج ۶، گردآوری: تحت نظر ی. ا. برتلس، ناشر: اداره انتشارات ادبیات خاور، تهران
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰) *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، انتشارات هرمس، تهران
- کارنوی، آلبرت جوزف (۱۳۸۳) *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبایی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- کاسیرر، ارنست (۱۳۷۸) *فلسفه صورت‌های سمبلیک*، جلد دوم: اندیشه اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، انتشارات

- هرمس، تهران  
- کرباسیان، ملیحه (۱۳۸۴) فرهنگ الفبایی موضوعی اساطیر ایران باستان، نشر اختران، تهران  
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۷) خشم در چشم: گزارشی از داستان رستم و اسفندیار شاهنامه، انتشارات آیدین، تبریز  
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۱) هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران  
- مزداپور، کتابون (۱۳۸۳) داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره، انتشارات اساطیر، تهران  
- هینلز، جان (۱۳۸۴) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران  
- واحد دوست، مهوش (۱۳۷۹) نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی، انتشارات سروش، تهران  
Mitchell. W.j.thomas(1986), *iconology: image, text, ideology*, the university of Chicago press, ltd, London  
Panofsky, Erwin(1955), *Meaning in the Visual Arts*, Dobleday Anchor Books, New York  
<http://www.theoi.com>  
<http://www.pinterest.com>  
<http://www.corbisimages.com>  
<http://victorianweb.org>  
<http://www.tertullian.org>  
<http://coinindia.com>  
<http://thedigitalwalters.org>  
<http://www.amirmohtashemi.com>